

## کالاهای عمومی و لزوم بازشناسی اندازه بهینه دولت اسلامی

دکتر عبدالمجید شیخی<sup>1</sup>

### چکیده

در ادبیات علم اقتصاد و مدیریت معیاری که به صورت قطعی، برای دولت اندازه و استاندارد مطلوبی تعریف کرده باشد، وجود ندارد. زیرا مقوله «اندازه دولت» از پدیده‌های مستحدثه و ناپایدار در ژرفای دو دانش مذکور بوده و مرتباً دستخوش علل و عوامل و متغیرهای مستقل زیادی قرار داشته است. در بعد زمانی با تغییر شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این اندازه، استحاله و ممر تباً هویت جدید خود را یافته است و در بعد معنوی، تحت تأثیر افکار، مکاتب فکری علمی و غیرعلمی (اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی)، گرایش حزبی، ایدئولوژی دینی و غیره قرار گرفته و در بعد مکانی نیز بنا به شرایط جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و یا مسائل زیست محیطی و اقلیمی نیز تحت تأثیر و تغییر بوده است.

یکی از نگرش‌های نافذ در بین مکاتب فکری، نگرش نهادگرایانه است. از منظر اسلامی با عنایت نسبی به مجموعه شرایط کشور جمهوری اسلامی «اندازه مطلوب دولت» را باید در اقتضانات وظیفه‌ای و مدیریت کارآمد برای تحقق اهداف متعالی معنوی، اهداف عالی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصاد اسلامی جستجو کرد. بدیهی است این خود نیز متغیری خواهد بود که تحت تأثیر متغیرهای مستقلی چون مقتضیات جمهوری اسلامی در مراحل وجودی و وجوبی تکامل خود است. «عملکرد مطلوب دولت» نیز به نوبه خود تحت تأثیر اقتضانات محیطی در ابعاد مختلف و محدوده و ظرف تعیین اندازه دولت، تولید کالاها و خدمات عمومی (Public Goods) می‌باشد.

در این مقاله با ارائه روش استقرایی، حدود وظایف دولت و غیردولت تعیین و اصولاً در چهارچوب تولید کالاهای عمومی نقش دولت مشخص و اندازه دولت تعریف می‌شود. به لحاظ اقتضانات تاریخی، حدود وظایف در ظرف زمان و مکان با این روش مشخص می‌گردد که دولت در کجا و در چه زمانی و با چه اقتضاناتی، چه نقش و وظیفه‌ای دارد و طبق این نقش و وظیفه، چه اندازه‌ای باید بخود بگیرد، تا بهینه باشد. هرچند ممکن است در تعیین اندازه، متغیرهایی چون کمینه‌سازی هزینه‌ها مؤثر باشند ولی در تعیین وظایف و نقش دولت نمی‌توان از شرایط وجوبی نقش‌پذیری دولت در تولید کالاهای عمومی و عدم امکان تفویض این نقش به غیر دولت غفلت نمود.

1. دکترای اقتصاد و عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی وزارت جهاد کشاورزی

در این مقاله برخی از اقتضائات نظام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور تشریح شده‌اند. همین‌طور در حوزه مبانی ارزشی مشخص می‌شود که اسلام برای دولت نقشها و وظایفی تعیین نموده است که این نقشها و وظایف نیز ظرف مهمی در تعیین اندازه بهینه دولتند. در این مقاله پس از ارائه نقدی به روش‌شناسی تعیین اندازه دولت، روشی استقرایی برای تعیین حدود اختیارات و وظایف دولت معرفی می‌شود که حاصل این روش تحقق اندازه‌ای است که متضمن سهم ثابت و وجوبی دولت در اقتصاد خواهد بود.

کلید واژه : کالاهای عمومی، کالاهای خصوصی، شکست بازار، اندازه مطلوب دولت، نظریه اسلام

## ۱- مقدمه

برو (۱۹۹۷)<sup>۱</sup> اعتقاد دارد که افزایش هزینه‌های دولت در ابتدا موجب تقویت رشد اقتصادی می‌شود و بعد از نقطه خاصی، رشد اقتصاد کاهش پیدا می‌کند. لذا «اندازه بهینه دولت» متغیری نسبی است که از پارامترهای اقتصادی، کارآیی نظام اداری و سازمانی تأثیر می‌پذیرد. قلی‌زاده (۱۳۸۳)<sup>۲</sup> در مقاله خود چنین استنتاج می‌کند که در مطالعات انجام شده «اندازه بهینه» مطلقاً را برای دولت اعلام نمی‌کنند، بلکه «اندازه بهینه دولت» متغیری نسبی است که متناسب با شرایط اقتصادی، درجه توسعه‌یافتگی، نرخ تورم و بیکاری، دامنه و وسعت بازار و... تعیین خواهد شد. گریفین (۱۳۷۸)<sup>۳</sup> با بررسی تجربه کشورهای اروپای غربی و شرقی بر اهمیت نهادسازی برای گذر از اقتصادهای دولتی به سمت اقتصاد خصوصی و خصوصی‌سازی اقتصاد تأکید ورزیده است.

همین‌طور ارو و استیگلیتز<sup>۴</sup> بر اهمیت ایجاد زیربنای نهادی و تقدم آن بر خصوصی‌سازی عجلانه بدون مهیاسازی زیربنای نهادی برای ورود به یک اقتصاد باز تأکید دارند و از نظر اینان خصوصی‌سازی در درجه دوم اهمیت قرار دارد.<sup>۵</sup>

تجربه چند کشور چون چین و لهستان، نتیجه بخش بودن چنین نظریه‌ای را نیز تأیید و به اثبات رسانده است. از نگرش‌های بالا به راحتی می‌توان دریافت که سهم و اندازه دولت (و در کنار آن، سهم و اندازه بخش خصوصی)، یک مقوله متغیر و تغییرپذیر است. نقش تعیین‌کننده در اقتصاد را مجموعه و ساختاری نهادی به عهده دارد. به عبارت دیگر اقتضائات و شرایط مختلف اقتصادی یک کشور چه از نظر زمانی و مکانی و چه از لحاظ کارکردها و کارآیی نهادها و سازمانهای متشکله نظام اقتصادی، می‌توانند در تعیین اندازه دولت و بخش خصوصی مؤثر باشند؛ چیزی که در نوشته‌های ویلیامسون (۲۰۰۳)<sup>۶</sup>، ریتزن و همکاران (۲۰۰۰)<sup>۷</sup>، بانک جهانی<sup>۸</sup> و استیگلیتز<sup>۹</sup> و دیگران به ویژه بر ضعف نهادی نظام‌ها تأکید شده است.

اصولاً موضوع «اندازه بهینه» یک بنگاه، جزیی از ادبیات اقتصاد خرد است. اندازه یک بنگاه اقتصادی براساس تابع هزینه بلندمدت آن تعیین می‌شود. شکل این تابع، تابعی از فناوری تولید، حجم تولید، قیمت نهاده‌ها، نوع و

1. قلی‌زاده (۱۳۸۳)، ص. ۲۰.

2. همان مأخذ، ص. ۴۶.

3. گریفین (۱۳۷۸)، صص. ۲۱۱-۲۱۰.

4. استیگلیتز (۱۳۸۲) صص. ۲۲۳-۲۲۲.

5. میدری و همکاران (۱۳۸۳)، صص. ۳۲ و ۱۲۷-۵۹.

6. همان مأخذ، صص. ۶۰۰-۵۶۹.

7. همان مأخذ، صص. ۴۴ و ۴۳.

8. همان مأخذ، صص. ۳۷ و ۱۸۹-۱۲۹.

9. هندرسن و کوانت (۱۳۷۹)، ص. ۴۳۳.

ترکیب هزینه‌ها و غیره است و به‌طور کلی سهم بازار و نوع وظایفی که بنگاه برای خود در بازار تعریف نموده، نقش تعیین‌کننده‌ای در رفتار و شکل تابعی هزینه آن دارد.

از منظر اقتصاد خرد نیز می‌توان به دولت به عنوان یک بنگاه اقتصادی نگاه کرد. با این تفاوت که وظیفه این بنگاه تولید کالاهای عمومی است؛ یعنی «کالاهایی که به‌طور جمعی و عمومی مورد مصرف قرار می‌گیرند و هر عضو از جامعه از کل تولید کالای عمومی رضایت خاطر به‌دست می‌آورد و اگر رضایت خاطر عضوی از اجتماع افزایش یابد، رضایت خاطر دیگران به هیچ وجه کاهش نخواهد یافت. از طرف دیگر این امکان وجود ندارد که همچون کالاهایی خصوصی، یک نفر بتواند فواید کالاهای عمومی را به‌خود اختصاص دهد».

در ادبیات اقتصادی از مواردی ذکر می‌شود که مکانیزم بازار قادر به پاسخگویی به آنها نیست. این موارد عبارتند از کالاهای عمومی، انحصار، پیامدهای خارجی، اطلاعات ناقص و فقدان بازار که به عنوان «شکست بازار» معروفند. وجود همین مسائل است که باعث دخالت دولت در اقتصاد می‌شوند. به عبارت دیگر اینها و بویژه تولید کالاهای عمومی مسائلی هستند که امکان تولید آنها توسط بخش غیردولتی وجود ندارد؛ وظایفی که اگر دولت بر عهده نگیرد بدون متولی و متصدی بر روی زمین می‌مانند.

با این توضیح مشخص می‌شود که تفاوت بنگاه دولت با بنگاه‌های غیردولتی وظایف ایجابی دولت است. دولت نیز می‌تواند مانند بنگاه‌های غیردولتی به تولید کالاهای خصوصی پردازد؛ ولی برعکس به معنای خاص و بسیط، به دلیل عدم امکان حصر هزینه‌ها و منافع کالاهای عمومی، واگذاری تولید این کالاها به بخش خصوصی ممکن نیست. بنابراین تفاوت بنگاه دولتی با بنگاه غیردولتی عنصر جبر تاریخی و فقدان اختیار در گزینش و انتخاب نوع کالا و تولید از جانب دولت است. در واقع تصدی فعالیت‌های تولیدی خصوصی نیز امری غیرعرفی شمرده می‌شود. به همین دلیل بحث اندازه دولت، اخیراً جزء مباحث اصلی و جدلی روز محافل علمی شده است. لذا قدرت مانور دولت در بهینه‌سازی توابع سود و درآمد و کمینه‌سازی تابع هزینه بسیار کمتر از بخش خصوصی است. علاوه بر قید مسئولیت تولید نوع کالاها، قید اقتضانات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اقتضانات محیطی و مکانی و شرایط زمانی به‌طور مضاعف دست دولت را در مقوله انتخاب و به‌گزینی در بازار بسته‌تر می‌کند. برای آشنایی بیشتر با قیود و شرایط حاکم بر توابع تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دولت باید با ابعاد و مشخصات کالاهای عمومی و فلسفه وجودی دولت آشنا شد.

## ۲- نقش دولت

### ۲-۳- ابعاد گوناگون کالاهای عمومی

کالاهای عمومی ویژگی‌هایی دارند که آنها را از سایر کالاها متمایز می‌نمایند. این ویژگی‌ها عبارتند از:

- با وجودی که همه افراد به یک مقدار مساوی از کالاهای عمومی مصرف می‌کنند ولی مصرف این کالاها برای همه به‌طور مساوی ارزش‌گذاری نمی‌شود.

- طبقه‌بندی کالاهای عمومی یک موضوع مطلق نیست، بلکه بستگی به شرایط بازار و وضعیت فناوری دارد.
- تصور استثناء‌ناپذیری غالباً با کالاهای عمومی در ارتباط قرار می‌گیرد.
- تعدادی از چیزهایی که عرفاً به آنها کالا گفته نمی‌شد ویژگیهای کالای عمومی را دارند. مانند «درست کاری» و «توزیع درآمد عادلانه» که مصرف آنها رقیب‌پذیر و استثناء‌ناپذیر هستند.
- برخی از کالاهای خصوصی لزوماً به صورت انحصاری توسط بخش خصوصی تهیه نمی‌شوند مثل خدمات پزشکی و خانه‌سازی (زیرا در مرحله مصرف بار عمومیت سنگینی دارند).
- تهیه یک کالا توسط بخش عمومی ضرورتاً به این معنی نیست که آن کالا هم توسط بخش عمومی تولید می‌شود مثل جمع‌آوری زباله (زیرا امکان حصر در پرداخت هزینه آن وجود دارد).
- امکان مخالفت از بهره‌مندی و بهره‌گیری سایرین از کالاهای عمومی وجود ندارد.

## ۲-۲- فلسفه وجودی دولت

به‌طور کلی دولت نهادی است که به نمایندگی از آحاد جامعه به‌وجود آمده و شکل گرفته است. وظیفه این نهاد تولید کالاها و خدماتی که برای تنظیم ارتباط اجزاء در درون و برون جامعه لازم بوده که از عهده آحاد جامعه، گروه‌ها و تشکلهای خاص برنمی‌آمده است. خلقت و تکوین این موجود به زمانی مربوط است که زندگی کم‌کم از حالت شکار و غارنشینی به روستانشینی تبدیل و برای تولید برخی از خدمات چون امنیت، تقسیم کار و توزیع خدمات و تخصیص عوامل تولید کالاها و خدمات اجتماعی، قضایی و رفاهی به تشکلی غیرخصوصی نیاز پیدا شد. لذا قبل از تکوین و تشکیل دولت، تخصیص منابع به خودی خود در بازار و براساس مکانیزم بازار انجام می‌شده است و منطقاً دلیلی نداشته که آحاد جامعه برای کاری که از عهده آنها برمی‌آید، قیمی برای خود انتخاب کرده باشند و خود را از حق طبیعی خود محروم کرده باشند. بلکه به‌جای مسأله تخصیص باید سراغ دلیل دیگری رفت که چه بسا جزء یا بخشی از آن دلیل یا دلایل در فرایند «تخصیص به عنوان یک مفهوم مرکب» نیز مستتر باشد. تاریخ تکوین دولت در ادبیات علم تاریخ به صراحت مبین فلسفه و مراحل حدوث و وجود دولت است.

## ۳- اقتضائات عام انتخاب دولت

به‌طور کلی هدف هر انسان از فعالیت، تولید ارزش افزوده به شکل مجسم (اعم از جنس اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، مادی و معنوی و ...) برای رفع نیازش می‌باشد که معلول آداب و مراحل است. این مراحل و آداب به ۳ بخش کلی تقسیم می‌شوند:

الف- انجام هزینه و صرف منابع از موجودی جنسی، یدی، مالی و فکری خود.

ب- مبادرت به آن کار و خدمت یا خلق یک خدمت و کالایی که از عهده او بر می آید.

ج- برداشت محصول و میوه چینی، به طوری که محصول به صورت انحصاری در اختیار تنها خود او قرار گیرد.

اگر هر کدام از این ۳ مرحله منحصراً از عهده فرد به صورت انفرادی برنیاید، در این فرایند دعوت از غیر برای وی لازم و ضروری می شود. در مرحله ای از این فرایند که نیاز موردنظر از عهده مشارکت دو یا چند نفر یا گروه و تشکل برنیاید و این "نیاز" از نوع "عام المنفعه" و بزرگ در «مقیاس فراتر از مرزهای انتفاع خصوصی» باشد، در اینجاست که دعوت از یک «هیأت منتخب» برای «تولی» یا «تصدی» و یا «تولی و تصدی» آن واجب و ضروری می شود. بنابراین در این جامعه و دهکده انسانی، آحاد مردم منتخبین کدخدا یا دولت خود می شوند. با مقدمه فوق معلوم می شود که کدخدا یا دولت هنگامی برای عرضه کردن خدمات عمومی انتخاب می شود که:

- یا امکان جمع آوری هزینه و مخارج آن به صورت انفرادی و تفکیکی و از تک تک آحاد برنیاید و فرد یا گروه خاصی توانایی جلب مشارکت همگانی را نداشته است.
- یا خلق آن کالا از عهده فرد یا گروه خاص بر نمی آمده و شرایط مهیای این تولید نبوده و مقیاس تولید بسیار بزرگ بوده و تجمع عوامل تولید ناممکن بوده و ...
- یا برداشت و استخراج محصول به صورت جمعی بوده و امکان انحصار در مصرف برای فرد یا گروه وجود نداشته، امکان اخذ قیمت و بها از کلیه آحاد بهره مند ناممکن بوده و تحقق مکانیزم اخذ بها از عهده فرد یا گروه خاص بر نمی آمده و برگشتی عایدی این کالاها زیاد و در کوتاه مدت قابل برگشت نبوده و در بلندمدت قابل جبران بوده و ...

این گزینه ها که هر کدام قابل تفکیک، تکثیر و تجزیه به اجزای بیشتری هستند نشان می دهند که در چنین شرایطی نقش دولت را یقیناً نه فرد و نه گروه و نه بخش خصوصی هیچکدام قادر نبوده اند انجام دهند و بر عهده بگیرند. بنابراین موضوع کاملاً شفاف است که حتی نفس مقررات عمومی در برگزاری نظم برای دریافت برخی از خدمات و کالاهای عمومی دیگر نیز جزء خدمات و کالاهای عمومی از نوع «بالاسری» است. با عنایت به مفاد دو بند ۱-۲ و ۲-۲ در چارچوب لزوم تمهید حیات اجتماعی (با تمام ابعاد اقتصادی، اجتماعی و ...)، در مرحله وجودی یک زندگی کاملاً اولیه و طبیعی بدون نیاز به دولت، به عنوان یک شاخص خالص، دولت پس از تشکیل موظف به رعایت حداکثر شرایط زیست محیطی این حیات تا مرز واجب و ضروری حضور خود می شود، تا حقوق خصوصی تک تک افراد حفظ شود. در غیر این صورت نقض غرض است؛ زیرا منتخبین چنین قصدی نداشته اند تا اصطلاحاً خود با دست خود به دست خود دستبند بزنند و قیمی برای خود انتخاب کنند).

از این نقطه نظر که ضرورت تولید کالاهای عمومی برای تنظیم روابط اجتماعی جامعه بشری پیش می آید؛ یعنی در شرایطی که تراحم و تعارض حقوق جامعه و فرد پدیدار می شود. مردم موظف به رعایت حداکثر طبیعی

خدمات‌دهی یعنی تولید کالاهای عمومی دولت می‌شوند تا حقوق مشترک افراد (که از عهده تک تک افراد برنیامده و ضرورت تشکیل دولت پدیدآمده) حفظ شود.

در ورای خطوط و سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این استدلال منطقی نهفته است که اصل بر «تخصیص در بازار» و عدم مزاحمت برای عملگرهای بازار و جواز فعالیت در مکانیزم بازار بدون هرگونه دخالت برای رعایت آداب و مراحل تحقق فعالیت‌های انسانی است. در مرحله بعدی که بنا به ضرورت‌هایی از نظر نظام ارزشی و خود مکانیزم بازار و با علائمی پدیدار می‌شود، تشکل‌های تعاونی و خصوصی نقش تحقق مراحل و آداب فعالیت‌ها را به عهده می‌گیرند و در مرحله سوم آنچه که طبق بایدهای دهکده انسانی فوق‌الذکر از عهده افراد بخش خصوصی و سایرین بر نمی‌آید از جنس کالاهای عمومی خواهند بود و دولت عهده‌دار این «فعالیت‌های بر روی زمین مانده» می‌شود.

#### ۴- اقتضات خاص انتخاب و اندازه دولت

با مواجهه با پدیده‌های غیراجتناب‌پذیر و بدیهی بودن تولید کالاهای عمومی توسط دولت، حال در زمان و مکان معین باید در جستجوی دولتی باشیم تا قادر به ایفای نقش مهم تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود باشد. جمهوری اسلامی ایران نظامی است که شرایط ویژه و استثنائی دارد که از تمام کشورهای دنیا آن را متمایز می‌کند. در اینجا فقط به‌طور اختصار به برخی از این ویژگیها پرداخته می‌شود.

**مدیریت و حاکمیت مقبول، شاخصهای اقتصادی و موارد مشابه از این نمونه هستند.**

بدنه مدیریت در بالادست مقبول است. بدنه میانی مدیریت مقبول و نامقبول و بدنه پایانی و پایینی به دلیل ناتوانی خود در همسازی نهادی با نهادهای انقلابی مورد انتظار مردم مقبولیت ندارد. بنابراین اصلاح این ساختار پایین‌دستی نیازمند عزم راسخ در برنامه‌ریزی اصلاح پایین هرم و تغییرات نهادی است.

بهره‌وری پایین، کندی تحرک بخش تولید، کندی تحرک بخشها و متغیرهای واقعی اقتصاد، در مواجهه با پدیده تحرک سریع ابزارهای پولی، دوگانگی پدید می‌آورد و حاصل این دوگانگی، پدیده سرعت گردش پولی بالا و تحرک متغیرهای اسمی است و نتیجه این امر، دوگانگی اقتصادی بین متغیرهای اسمی و واقعی است. لذا در این جا نیز به یک حرکت هماهنگ نیاز است که باید به موتور تولید، تحرک بیشتری دهد.

از طرف دیگر تورم، بیکاری، تمرکزگرایی و شهرنشینی جمعیت، نابرابری و شکاف طبقاتی، حاکمیت بخش بازرگانی بر سایر بخشها، کمبود سرمایه، ایستایی نسبی رشد دانش فنی، فناوری (زیرا در اغلب بازارهای کالا و خدمات همچنان فاصله زیادی بین پیشروهای صنعت در دنیا و بهره‌بردارهای تولید داخلی وجود دارد). بنابراین در اینجا نیز به یک مدیریت اقتصادی با توانمندی‌های ویژه نیاز است تا پاسخگوی مطالبات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بویژه معنوی مردم باشد.

این شرایط موقعیت ایران را به یک موقعیت خاص تبدیل کرده است و لذا برای انجام این امر خطیر، نیازمند یک مدیریت و دولت با اندازه‌ی کارآمد است تا بتواند با بحران‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، مقابله کند.

### سایر موارد

به‌طورکلی موارد بالا مقتضیات خاصی هستند که واقعاً «دولت» و «اندازه دولت» خاصی را می‌طلبند. این ویژگیها و شرایط خاص به ما اجازه نمی‌دهند تا نسخه‌های معمول و رایج پیچیده شده در ادبیات اقتصاد و مدیریت و سیاست را برای اقتصاد جمهوری اسلامی ایران تجویز نماییم. بدیهی است که باید با مطالعه و تجربه شرایط مختلف، تدریجاً به سمت موقعیتی رفت که جوابگوی اقتضات بالا باشد. برخلاف نظر برخی که نسخه‌های برگرفته در ادبیات این علوم را که برای شرایط دیگری ارائه شده تجویز می‌کنند، راه علمی و منطقی این است که این شرایط باید مستمراً به دانش اقتصاد، مدیریت و سیاست عرضه و حک و اصلاح شود؛ زیرا منطق مدل‌سازی تابع و متغیر پی‌بردن به شکل، اندازه و محتوی براساس متغیرها و شرایط است. مسلماً مهمترین اقدام، نهادسازی است. این مسأله در نظریات متأخرین و خبرگان اقتصاد چون ژوزف استیگلیتز، کنت ارو، ویلیامسون، ریتزن و بانک جهانی موکداً مطرح شده است. نکته جالب توجه در نقطه‌نظرات اندیشمندان، وجود یک سابقه و تجربه قوی در زمینه اقتصاد بسیاری از کشورهای بلوک غرب و شرق و آسیا در چند سال اخیر و ثبت تجارب آنها است که پشتوانه نظریه پردازی اخیر شده است.

### ۵- نظریه اسلام درباره دولت

با مراجعه به قرآن کریم و نص روایات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیز می‌توان دریافت که اسلام نیز وجود دولت را امری حتمی و واجب می‌داند تا جایی که وجود یک حاکم و امام جائر را بر هرج و مرج و بی‌حکومتی ترجیح می‌دهد. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پس از تشکیل امت اسلامی بلافاصله حکومت اسلامی را دایر فرموده و احکام حکومتی از طریق وحی نازل شد. در بیان و کردار امیرالمومنین نیز صراحتاً احکام حکومتی بویژه در عهدنامه مالک اشتر ذکر شده‌اند. حکومت در اسلام صبغه و فضای دیگری دارد.

جامعه اسلامی و نظام ارزشها در اسلام ظرف و قالب و فضای تشکیل دولت و سامان‌دهنده نظام روابط فردی و اجتماعی، روابط بین دولت و مردم، مردم با مردم، دولت با سایر دولت‌ها، روابط خانوادگی، روابط داخلی و خارجی و غیره است. اوامر و نواهی الهی کلیه فعالیت‌های بشری، حرکات، سکانات، افکار و نیات و اعمال را جهت می‌دهد و برای هر کدام دستوراتی دارد. در نظام ارزشی وظایفی برای حکمرانان و دولت معین شده است. از جمله از وظایف دولت و حکمرانان می‌توان به‌طور اختصار به موارد ذیل اشاره نمود:



**الف) جنبه فرهنگی<sup>۱</sup>:** زنده کردن معالم دینی، مراقبت دینی، هدایت مردم، اجرای حدود الهی، مسئولیت پاسداری از مرزهای کشور اسلامی، جلوگیری از تعدی ستمگران بر مظلومین، اهتمام به عدالت، اقامه حج و نماز جمعه، محکم کردن پیوندهای اجتماعی، خانوادگی و روابط دینی، کوشش برای تحقق برادری و پیوستگی، مبارزه با بیسوادی، آموزش اجباری، دادن حقوق محرومین و مستضعفین، اهتمام به تبلیغ صحیح بین مردم، نشر علوم و معرفت، توجه به امور مهم انسانی، جلوگیری از تسلط فرهنگی بیگانگان و ...

**ب) جنبه قضایی<sup>۲</sup>:** رعایت عدالت، جلوگیری از ظلم، دادن حقوق محرومین و مستضعفین، توجه به برابری در مقابل قانون، تقسیم عادلانه اموال، مراقبت در امور قضایی، داوری براساس عدل، توزیع اموال و ...

**ج) جنبه سیاسی<sup>۳</sup>:** اجتناب از طاغوت، دفاع، تهاجم علیه ستمگران و طواغیت، برپایی حکومت دینی الهی، مراقبت عمومی، گرفتن حقوق مستضعفین از مستکبرین، عدم پیروی از زیاده‌خواهان، ستمگران و طواغیت، برپایی عدالت، پاسداری از مرزها، جلوگیری از فساد و اقامه عدل، مقدم داشتن امر و حکم خدا بر حکم مردم و خود، جلوگیری از سلطه سیاسی بیگانگان، دعوت به حق، مبارزه با باطل و ...

**د) جنبه اقتصادی<sup>۴</sup>:** نظارت بر بازار، استفاده از اموال برای نیرومندی و عزت ملی، رعایت مساوات عمومی، مبارزه با فقر، جمع‌آوری زکات و مالیات، قوی کردن صنعت و بهره‌برداری از اموال، حمایت از کشاورزی، توجه به مسائل اقتصادی، مبارزه با ستمگران، دادن حقوق به کارگزاران برای ممانعت از فساد، پاسداری از حقوق کارگران و کشاورزان، ادا کردن حقوق مردم، پرداختن دیون غارمین، جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانگان، مبارزه با تکاثر، قضای دین (بدهی) مسلمانان که مرده‌اند، تقسیم عادلانه اموال و ...

جالب توجه است که این دستورات در مقاطعی از زمان و در فضایی مانند شبه جزیره حجاز صادر شده که قبلاً زندگی در آن دیار کاملاً ابتدایی و قبیله‌ای بوده است و روابط اجتماعی بسیار ساده بوده‌اند و این امر نشان‌دهنده الزامات تشکیل یک جامعه مدنی است که پس از تشکیل امت اسلامی، حکومت اسلامی واجب می‌شود و متعاقب آن دستورات تشکیل، اداره و هدایت برای حکومت اسلامی وضع می‌شوند. پس از تشکیل حکومت نیز دولت اسلامی به اقتضای این وظایف و شرایط، اندازه خود را پیدا می‌کند؛ در حالی که قبلاً اصلاً نبود و اندازه‌اش نزدیک صفر بود. پس از تشکیل امت اسلامی، تولید کالاها و خدمات عمومی واجب و دیگر اینکه تأمین این واجب از عهده افراد و تشکلهای سنتی بر نمی‌آمد لذا تشکیل دولت واجب شد. اتفاقاً این تجربه دلیل خوبی بر

1- حکیمی، الحیاه - جلد‌های ۱ تا ۶، صص ۱-۱۴۸.

2. همان مأخذ صص ۱-۱۴۸.

3. همان مأخذ

4. همان مأخذ

مبانی استدلالی در این مقاله است. بنابراین دولت در نظام جمهوری اسلامی نیز در چارچوب احکام و دستورات اسلامی نیز شکل و محتوای خاصی می‌گیرد و تحت تأثیر این قیود و شرایط قرار دارد.

#### ۶- نقد روش‌شناسی تعیین اندازه دولت

هر چند موضوع اندازه دولت بویژه در دهه اخیر همچون بسیاری از مسائل دیگر چون جهانی‌سازی به صورت موجی در ادبیات علم اقتصاد و به ویژه بازار محاورات علمی و اجرایی، رسانه‌ها و حوزه‌های مدیریتی جا افتاده است، متأسفانه مشاهده می‌شود که نحوه برخورد با این موضوع نیز در بسیاری از محافل حتی محافل علمی نیز غیرعلمی و موجی است. برخی در نظریه‌پردازی به افراط و برخی نیز به تفریط افتاده‌اند.

گویی سرگذشت این مسأله نیز همانند مسائلی چون مسأله الحاق به سازمان تجارت جهانی با عوامل غیرعلمی رقم خورده است. به‌طورکلی با مروری بر نظریه‌های کلیه مکاتب فکری، چیزی که عاید می‌شود این است که هیچکدام از مکاتب فکری عملاً نتوانسته‌اند نقش دولت را نفی کنند و دلیل اصلی این ادعا پدیده‌ای به نام «کالاهای عمومی» است. حتی کلاسیک‌های معتقد به دست نامرئی نیز برای دولت چند وظیفه مهم قائلند که اگر خوب دقت شود ماهیت کالای عمومی دارند و اینان چاره‌ای جز احاله آنها به دولت نداشته‌اند.

نکته قابل اعتنا و برجسته در مباحث مطرح‌شده لزوم تقدم دادن دو مقوله «شکست بازار» و «ابعاد ذاتی و ماهیت کالاهای عمومی» بر مقوله «دخالت، اندازه دخالت دولت و اندازه دولت» است. هرچند به صراحت در اکثر گفتار و نوشته‌های مکاتب و اندیشمندان این گرایش مشاهده نمی‌شود، ولی در محتوای نظریه‌ها می‌توان این موارد استنباط نمود؛ زیرا منطقاً دلیل اصلی وجودی در دولت همین دو مقوله فوق‌الذکر هستند.

با مروری بر ادبیات موجود در زمینه تعیین اندازه مطلوب دولت بویژه مطالعاتی که در داخل کشور منتشر شده، متأسفانه هیئت مدل‌سازی و ارائه یک کار کمی، بویژه در قالب مدل اقتصادسنجی، بر روش‌شناسی علمی و منطق تولید یک کار علمی مستدل، غلبه کرده است. در برخی از مقالات، از رشد اقتصادی به عنوان متغیر تابع و سهم مخارج دولتی از GDP به عنوان متغیر مستقل استفاده شده است. در نگاه اول و ظاهر ایرادی متوجه این مدل-سازی نیست؛ ولی مشکل اساسی تناقضاتی است که بین متغیرها وجود دارد. که در اینجا به چند مورد آن اشاره می‌شود.

**الف- بسیط‌نبودن دولت به عنوان یک بنگاه:** دولت یک بنگاه فوق مرکب و دارای کارکردها و وظایف متعددی است و لذا نمی‌توان با استفاده از متغیر فوق مرکبی چون کل مخارج دولتی به تأثیر آن بر یک متغیر تابع نیمه بسیطی به نام رشد اقتصادی پی برد. متغیر سهم مخارج دولتی در کل تولید ناخالص داخلی دارای اجزای فراوانی است. برخی از اجزا حتی در جهت معکوس هم‌دیگر عمل می‌کنند. مثلاً افزایش بودجه شرکت‌های دولتی انتفاعی به اذعان بسیاری از متخصصین، سبب کاهش کارایی آنها شده ولی افزایش بودجه عمرانی، بهداشت و امنیت، موجب افزایش کارایی و تسهیل و تسریع در رشد اقتصادی می‌شود.

ب- **تسلسل ذاتی سری زمانی:** سری‌های زمانی که برای رگرسیون اثر سهم مخارج دولتی در GDP بر رشد اقتصادی استفاده می‌شود، در خود اجزایی از هزینه‌ها را در بردارند که مربوط به فعالیت‌های تصدی‌گری، انحصار و تولید برخی از کالاها و خدمات غیرعمومی، بودجه شرکت‌های دولتی ناکارآمد، هزینه‌های بالاسری غیرضرور، هزینه‌های سربار ناشی از ناکارآمدی و غیره هستند. حال چگونه می‌توان با استناد به این دوره‌ها اندازه بهینه دولت را تعیین نمود؟ این کار مدل‌سازی نیز مانند حالتی است که با مدل‌سازی داده‌های سری زمانی روند توزیع گذشته، بخواهیم برای پیش‌بینی سهم بودجه آینده و توزیع آن استفاده کنیم.

ج- **عدم خلوص هزینه‌های دولت:** داده‌های مورد استفاده به عنوان سهم مخارج دولت از GDP چند ناخالصی دارند. مهمترین این ناخالصی‌ها اختلاط هزینه‌های تصدی‌گری و تولید کالاهای خصوصی با هزینه‌های تولید کالاهای عمومی است که اجازه نمی‌دهند سهم هزینه را به عنوان یک سهم خالص در مدل استفاده کنیم. داده‌هایی که برای کشورهای توسعه‌یافته استفاده شده بسیار خالص تر از داده‌های کشور ما هستند. بنابراین نمی‌توان از این داده‌ها برای تعیین اندازه بهینه در مدل استفاده نمود. اصولاً نتایج کسب شده در مدل‌های کشورهای توسعه‌یافته با کشور ما قابل قیاس نیستند.

د- **نقش برجسته عامل انسانی:** عامل به فعلیت رساندن مخارج دولتی به رشد اقتصادی نیروی انسانی است. در نتایج برخی از گزارش‌ها ملاحظه می‌شود که با وساطت عامل کار شاغل به نتیجه مشخصی رسیده‌اند و خود اذعان داشته‌اند که حجم عظیم شاغلان دولت و بهره‌وری نازل نیروی انسانی، بخش عظیمی از هزینه‌های جاری دولت را درگیر خود ساخته است. در برخی از گزارش‌ها اصلاً سهم مخارج دولت تأثیر بی‌معنی بر نرخ رشد اقتصادی می‌گذارد. در برخی، افزایش مخارج سرانه قادر بوده رشد اقتصادی را ۲ درصد افزایش دهد و برخی نیز تنها نتیجه‌ای که عاید خواننده ساخته‌اند این است که ضرایب رگرسیون مخارج دولت، بی‌معنی است که با این شیوه مشخص است که نویسندگان در روش‌شناسی دچار مشکل هستند و اعتبار متغیری که انتخاب می‌کنند زیر سؤال است. اینجا متغیر مؤثر، نیروی انسانی است نه سهم مخارج دولت از GDP. و حداقل کاری که می‌توانند انجام دهند مخارج سرانه را با ارائه یک بحث روش‌شناسی منطقی به عنوان متغیر مستقل خود انتخاب نمایند. با این مدل‌سازی سنجی تعیین اندازه بهینه دولت صحیح نیست و در درون خود نقیض خود را دارد.

ه- **لزوم تفکیک ثابت و متغیر:** اولاً، بخشی از وظایف دولت قطعاً جزء ثابت وجودی دولت است. اصولاً امکان واگذاری تولید بخش کالاهای عمومی به غیردولت وجود ندارد. ثانیاً، اگر بپذیریم که براساس فلسفه وجودی دولت، مسئولیت آن بخش از فعالیت‌ها که از عهده آحاد افراد و گروه‌ها برنیامده به عهده دولت واگذار شده‌اند، بنابراین در اینجا قطعاً باید به تأثیر ویژه شرایط عام و خاص دولت توجه نمود. لذا وظیفه تولید کالاهای عمومی و رعایت شرایط خاص جزء ثابت‌های اندازه دولت می‌شوند. تحت این شرایط، مدل‌سازی برای نشان-دادن اثر یک متغیر بر سهم ثابت اندازه دولت، بی‌معنی است؛ حتی اگر در ظاهر ضرایب معنی‌داری مشاهده شود

از نظر روش‌شناسی بی‌معنی است. بلکه باید با تفکیک سهم متغیر دولت دنبال شناخت متغیرهای مستقلی چون عامل نیروی انسانی، عامل سرمایه و یا سهم هزینه سرانه و یا سرمایه‌گذاری سرانه بود، تا اثر آنها بر سهم اندازه متغیر دولت با مدل‌سازی شناسایی شود. بنابراین، هم باید متغیرهای مستقل و هم، متغیر تابع بسیط و شفاف باشند تا شناخت اثر و آثار رابطه تابع و متغیر به صورت خالص ممکن شود.

دلایلی که در بالا به‌طور خلاصه بیان شد نشان می‌دهند که تعیین اندازه بهینه دولت در مدل‌های اقتصادسنجی اعم از توابع چند متغیره تولید، رشد، مدل‌های VAR و غیره نمی‌توانند از نظر اقتصادی توجیه‌پذیر باشند؛ هرچند از ضرایب و علائم آنها بتوان نتایج دیگری گرفت؛ ولی با توجه به تناقضات فوق‌الذکر استخراج اندازه بهینه توجیه‌پذیر نیست.

در اکثر مقالات بررسی شده بر لزوم کارآمدسازی نیروی انسانی شاغل در بخش دولت تأکید شده است. واضح است که این مسأله نتیجه بسیار بدیهی و مهمی را گوشزد می‌کند که چون عامل به فعلیت‌رساندن مخارج دولت به رشد اقتصادی، نیروی انسانی است، بنابراین اندازه و سهم مخارج دولتی هرچقدرکه باشد نمی‌تواند معیاری گویا از اندازه رشد اقتصادی باشد. نیروی انسانی ناکارآمد حجاب و پرده‌ای است که اجازه نمی‌دهد اثر مخارج روی رشد و اندازه شناسایی شود. لذا باید ابتدا روی کارآمدسازی نیروی انسانی کارکرد و پس از به بلوغ‌رسیدن این متغیر می‌توان تأثیر مستقیم هزینه‌ها را بر رشد اقتصادی شناسایی نمود. اما این مرحله از کار نیز اصطلاحاً تازه «وصول به اول خط» محسوب می‌شود. زیرا تشکیل دولت تحت تأثیر اقتضائات و شرایط عام و خاص است؛ بویژه در کشورهایی چون جمهوری اسلامی ایران که متأثر از دستورات تشریحی اسلام است، رعایت مقتضیات الزامی است.

نادیده‌گرفتن و عدول از کالاهای عمومی غیرقابل اجتناب است. بنابراین، این سؤال پیش می‌آید که چه چیزی کالای عمومی است؟ به بیان دیگر با روش‌شناسی بالا معلوم شد که روش از بالا به پایین یعنی روش قیاسی جوابگو نیست. شناخت اقتضائات و شرایط و امور تشریحی و از همه شفاف‌تر شناخت کالاهای عمومی نیاز به عقل جزئی دارد. حتی بسیاری از کالاهای عمومی، مرکب از کالاهای عمومی و خصوصی قابل تفکیک هستند. همین‌طور برعکس، یعنی بسیاری از کالاهای خصوصی، ترکیبی از کالاهای عمومی و خصوصی‌اند. برای تشخیص این اجزا و شرایط، نیاز به روش استقرایی از جز به کل است تا با کمک عقل جزئی دو فهرست و سیاهه در کنار هم تشکیل و کالاهای عمومی بسیط و کالاهای خصوصی بسیط را در این دو فهرست جداگانه جای داد. پس از این مرحله مشخص می‌شود که دولت چه حجم و اندازه‌ای دارد. لذا حتی با برآزش بهترین مدل‌ها نیز نمی‌توان از بخش ثابت‌های اندازه عدول کرد ولو اینکه اثبات شده باشد که بخشی از فعالیت‌ها با هزینه‌ای بالاتر از سطح قابل انتظار انجام می‌شود. زیرا فرض بر این است که تولید کالاهای (بسیط) به تمام معنی

عمومی، به بخش خصوصی قابل واگذاری نیست. هرچند امروزه اعتقاد بر این است که به قطع نمی‌توان در همه جا کارآیی هزینه‌های خصوصی را بیشتر از هزینه‌های دولتی دانست.<sup>۱</sup>

#### ۷- روش استقرایی تعیین اندازه دولت

ساده‌ترین نوع برخورد با دخالت دولت در بازار پاسخ رد و گنگ به سؤالی مبهم است. اصولاً منظور از دخالت دولت در بازار یعنی تولید کالاها و خدمات عمومی چیست؟ آیا مقوله «تولید» یک اسم و مفهوم بسیط است یا مرکب و شامل اجزاء؟ با تفکیک این دو اسم و مفهوم پاسخ این سؤال داده می‌شود:

خلق یک کالا و خدمت در بازار مستلزم تحقق یک «فرایند طولانی پیچیده» است. این فرایند شامل چند مرحله و هر مرحله شامل اجزایی است که در جدول پیوست تا حدی که برای نگارنده مقدور بوده باز شده‌اند. البته در این جدول به دلیل عدم ارائه یک مثال عملی، بسیاری از مراحل و اجزا به نظر نامحسوس می‌نمایند. اما ذکر مثال باعث می‌شود که بسیاری از اجزای حذف می‌شوند و لذا مزیت آشنایی با اجزای مختلف و مرتبط با بسیاری از کالاهای عمومی و (حتی خصوصی) از دست برود و اهداف نگارنده، برای اطلاع‌رسانی بیشتر و آشناسازی خوانندگان به مقصود خود، عملی نشود.

حال سؤال اصلی این است که با این اجزای کثیر از یک تعریف غیربسیط و یک شیء مرکب به نام «تولید کالای عمومی» (و یا حتی خصوصی) «چگونه می‌توان قبل از هرگونه تجزیه و تحلیل اجزای این فرایند پاسخ کلی داده شود؟ فرض کنید به عنوان مثال کالای مورد نظر «نان» یا «اسکله‌های بندر»، یا «نظافت شهر»، یا «آموزش عمومی و عالی» و ... باشد. آیا صحیح است که مثلاً در جواب بگوییم دولت در تولید این کالا در پاسخ فقط به جواب «آری» یا «نه» بسنده نماید؟ حال مقایسه شود این جواب با جواب رأی‌دهندگان برای انتخاب رئیس‌جمهور از یک یا دو نامزد انتخاباتی چه فرقی دارد؟ فرد (یا دو یا چند نفر) نامزد رئیس‌جمهوری ذاتاً موضوعی بسیط برای انتخاب به‌شمار می‌روند. ولی قضیه فرایند خلق یک کالا در بازار مرکب است و در درون خود اجزایی دارد که در مجموع امکان صدور حکم مقطوعی چون «آری» یا «نه» برای آنها اصلاً منطقی نیست. نه همه این اجزاء را لازم است که دولت بر عهده بگیرد و نه بخش خصوصی یا تعاونی. بلکه پس از تجزیه و تحلیل این فرایند با تعیین مصداق مشخص خواهد که طبق موازین و معیارهای گفته شده درباره کالاهای عمومی (و متقابلاً در مقایسه با کالاهای خصوصی) کدام جزء در جرگه وظایف بخش خصوصی و تعاونی‌ها جای دارد و کدام یک در جرگه وظایف دولت؟

1. روزن (۱۳۷۸)، ص. ۸۷.

## نتیجه گیری:

همان‌گونه که گفته شد با بررسی ادبیات اقتصادی درباره دخالت دولت به دو نکته مهم پی می‌بریم: یکی نقش زمان و شرایط حاکم بر جامعه در مقطع زمانی در افکار حاکم اندیشمندان است و دیگری عدم‌دقت در ارائه یک تجزیه و تحلیل درباره دلایل صدور رأی خود مبنی بر دخالت یا عدم دخالت دولت در اقتصاد است. بدیهی است، در فضایی که با تعاریف مرکب سر و کار داشته‌اند حکم آنها را متزلزل ساخته و با گذشت زمان و درگیری مکتب بعدی با مسائل مستحدثه و جدید رأی آنها با یک حکم مرکب و کلی دیگری رد شده است. به‌طور مثال نظریه کلاسیک‌ها مبنی بر اینکه منفعت شخصی افراد، حاصل جمع منافع کالاهای خصوصی و برابر با منفعت اجتماعی است، در صورتی که منافع اجتماعی شامل منافع تک تک افراد باضافه منافع حاصله از عمومیت کالاها و یا کالاهای عمومی است. لذا نقطه ضعف این استدلال غفلت از تجزیه و تحلیل کالاهای عمومی (و حتی کالاهای خصوصی است که بسیاری از آثار آنها عمومی است) و عدم‌ارائه تعریف بسیطی از فرایند، مراحل و اجزای خلق این کالاها در بازار است.

با این مقدمه مشخص می‌شود که راه حل، تغییر نحوه نگرش به روش توزیع سهم دخالت عاملین بازار یعنی دولت و بخش خصوصی (اعم از تعاونی و سایر تشکل‌ها) است.

راه‌حل این است همچون اصل ۴۴ قانون اساسی پس از قائل‌شدن به حدود مداخله ۳ بخش در اقتصاد برای تعیین جایگاه آنها در هر بخش و فعالیت اقتصادی، اجتماعی و ... سه مرحله زیر طی شود:

**یک:** اول موضوع فعالیت باید معین شود. نباید قبل از هرگونه تعیین موضوع به شکل کلی حکمی صادر شود.

**دوم:** فعالیت‌ها به‌صورت ذره‌بینی و با روش استقرایی مانند جدول بالا تجزیه و تحلیل شوند.

**سوم:** پس از تعیین، اجزاء دسته‌بندی می‌شوند. طبقه‌ای که در حیطه فعالیت تعاونی است، طبقه‌ای که در حیطه

فعالیت بخش خصوصی و طبقه‌ای در حیطه فعالیت بخش دولتی جای می‌گیرند.

معیار این طبقه‌بندی، تعریف حدود و ثغور کالای عمومی و تشخیص این دسته از کالاها از کالاهای خصوصی است، که مانعی برای سرپرستی و تصدی آنها توسط بخش خصوصی یا تعاونی‌ها وجود ندارد. تنها اقلامی به دولت واگذار می‌شوند که بر روی زمین مانده و بخش خصوصی یا امکان دخالت در آنها را ندارد و یا اشتیاقی نشان نمی‌دهد.

## ۸- برخی از منابع و مأخذ

۱. شیخی، عبدالمجید (۱۳۸۵) دولت و ارزش‌ها؛ مقاله ارائه‌شده به همایش ملی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، ۱۲ و ۱۳ اسفندماه، تهران.
۲. شیخی، عبدالمجید (۱۳۸۵) ارائه الگویی جهت وصول به اهداف متعالی سند چشم‌انداز بیست ساله کشور؛ مقاله ارائه‌شده به همایش ملی سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، ۱۲ و ۱۳ اسفندماه، تهران.
۳. میدری، احمد و جعفر خیرخواهان (۱۳۸۳) حکمرانی خوب بنیان توسعه؛ دفتر بررسی‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۷، تهران.
۴. استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۲) جهانی‌سازی و مسائل آن؛ مترجم حسن گلرئز؛ تهران: نشر نی.
۵. گریفین، کیت (۱۳۷۸) مروری بر جهانی‌شدن و گذار اقتصادی؛ مترجم محمدرضا فرزین؛ مجموعه برنامه و توسعه، شماره ۲۲، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، تهران.
۶. سوری، علی و رضا کیهانی حکمت (۱۳۸۲) متغیرهای جمعیتی، اندازه دولت و رشد اقتصادی در ایران؛ مجله پژوهش‌های اقتصادی، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان، تهران، صص. ۷۶-۵۳.
۷. قلی‌زاده، علی اکبر (۱۳۸۳) رویکردی برای تعیین اندازه بهینه دولت (بر مبنای بودجه عمومی دولت)؛ مجله برنامه و بودجه، شماره ۸۵، تهران، صص. ۵۷-۹۱.
۸. حیدری، محمدرضا (۱۳۸۴) اندازه دولت، وضع موجود و وضع مطلوب؛ فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، شماره ۲۷، تهران، صص. ۱۱۴-۹۱.
۹. محمدزاده، ن. و م. مراغه‌چی (۱۳۸۵) آیا اندازه بهینه برای دولت‌ها وجود دارد؟؛ مجله پیام سرمایه‌گذاری، مؤسسه توسعه صنعت سرمایه‌گذاران ایران، شماره ۲۷، تهران.
۱۰. نجار فیروزجایی، محمد (۱۳۸۵) تعامل مطلوب میان دولت و مردم؛ گزارش اول، کمیته تلفیق مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران.
۱۱. روزن، هاروی، اس. (۱۳۷۸) مالیه عمومی - اقتصاد بخش دولتی؛ مترجم عین‌ا... علاء؛ دانشکده امور اقتصادی، شماره ۱۸، تهران.
۱۲. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۵) الحیاء، جلد ۱ تا ۶؛ چاپ هشتم، قم: انتشارات دلیل ما.
۱۳. هندرسون، جیمز م و ریچارد ا. کوانت (۱۳۷۹) تئوری اقتصاد خرد (تقریب ریاضی)؛ مرتضی قره باغیان و جمشید پژوهان (مترجم)، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران.

14. Economist (2006) sep, p.5.